



«به فرشته کلیسای اسمیرنا بنویس: «این است سخنان آن اول و آخر، آنکس که مُرد و زنده شد؛ من از عذاب و فقر تو آگاه هستم ولی با وجود این، توانگر هستی! میدانم آن کسانی که اّ دعا می کنند یهودی هستند ولی نیستند، چطور به تو افترا می زنند. آنان جماعت شیطانند! از رنجی که به شما روی می آورد، ترسید. البته ابلیس بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا شما را بیازماید و به مدت ده روز رنج خواهید کشید ولی تا دم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج حیات را خواهم بخشید» 11. ای کسانی که گوش دارید به آنچه که روح القدس به کلیساها می گوید گوش دهید! کسی که پیروز شود، عذاب مرگ دوم را نخواهد چشید.

در ابر از دود، گروهی از پسران کلاس ششم بود. آنها در صفوف، با یک کوله پشتی کوچک روی پشتشان ایستادند، مثل اینکه آنها در حال رفتن به مدرسه بودند. اما آنچه در اطراف او اتفاق افتاده بود، راهی بی گناه برای مدرسه نبود، بلکه واقعیت بی رحمانه جنگ بین ایران و عراق بود. جسدها در همه جا پراکنده شد و بمب ها همواره در اطراف آنها افتادند. این کودکان برای رفتن به مدرسه برای ساختن یک آینده برای خود نرفتند. اما آنها به مرگ خاصی رفتند. آنها بایستی در سراسر میدان مین بروند تا سربازان بتوانند پشت آنها به جلو بروند و به سربازان عراقی حمله کنند. همه آنها گردن طلاکی داشتند. به بچه ها وعده داده شده که با این کلید، دروازه ای به بهشت باز کنند. از آنجا که آنها باید شهید شوند، همه آنها به طور خودکار به بهشت می روند. هر کسی که متن خطبه های امروز را می خواند، ممکن است مجبور به فکر کردن به چیزی شبیه به این باشید: "تا دم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج حیات را خواهم بخشید". به این ترتیب، در طول قرن ها انسانها به عنوان سرباز به جنگ فرستاده شده اند. تاج در زندگی ابدی برای جان دادن به زندگی در این دنیا. دوباره و دوباره، این سخنرانی و سایر سخنان مشابه کتاب مقدس توسط حاکمان مورد سوء استفاده قرار گرفت. سوءاستفاده کنندگان و فقها باید شجاعت داشته باشند. آنها باید پایدار باشند "با دندان قرچه کردن ادامه دهند! در نهایت، تنها تاج ابدی است که شما قطعاً دریافت خواهید کرد. "جهادیان، که از دانش آموزان خواسته اند که بالا ترین قیمت را برای ایمان خود پردازند، هنوز هم وجود دارند. بسیاری از افرادی که این متن را در زمان غسل تعمید دریافت کرده بودند در همان زمان این چیزی در کفش های کودکان قرار گرفتند: زندگی به عنوان یک مسیحی همیشه به معنای پایدار کردن است، دندان هایتان را به هم بسایید، در پایان زندگیتان تلخی و رنج می برید. و اگر چنین نیست، مردم می گویند، پس مسیحیت واقعی نیست. بعضی از مردم احساس می کنند که هدف کلی ایمان آنها تنها این است که رنج ببرند. بدون هیچ شادی، آنها از طریق زندگی می روند. گاهی اوقات چنین افرادی عاشق رنج های خود می شوند که دیگر حتی نمی توانند به تاج نگاه کنند. آنها بازوهای عیسی مسیح را که همه چیز را برای ما انجام داده اند، رد می کنند و به او می گویند: "نه، هنوز نه، باید تاج را کسب می کنم!" من فکر نمی کنم که معنای این متن در مکاشفه این است: مردم را نشان دهد که ضرور خیلی خوب است تا آنها بتوانند نامیدی را دنبال کنند. هدف مسیح این نیست که مردم می توانند تا آخرین قطره خون خود را نثار کنند. وقتی ما متن یوحنا را می خوانیم، بلافاصله متوجه می شویم که تمرکز او بسیار متفاوت است. این در مورد نشان دادن افراد است، زمانی که واقعا بد می شود، شما به نامیدی نیاز ندارید. شما حتی می توانید در رنج نیز خوشحال باشید. به این دلیل است:

مسیح اولین و آخرین است

... زیرا او شما را می شناسد

... و چون تاج او واقعی است.

وقتی یوحنا نامه خود را به کلیسا در اسمیرنا نوشت، یکی دیگر با افتخار در وسط کشور ایستاد. دمیتیان امپراتور تازه تصویر ثابت بزرگ از خودش را در روز تاسیس سمیرنا ساخت. در آنجا انسان ثروتمند بودند. پول زیادی داشتند. با این ترتیب می توانند این مجسمه را حتی بیشتر و بزرگتر از هر جای دیگر بسازند. هر کسی می

بایست نماز خود را بگوید: "دمیتیان پروردگار من! دمیتیان پروردگار من!" آنها در آن زمان معتقد بود، که دمیتیان خدا ابدی بود. هر کسی که نمی خواست این را بگوید، مجبور شد به عنوان یک مخالف دولت از او شکایت کنند و او اعدام می شد. به همین دلیل آزار و شکنجه وحشتناک در برابر مسیحیانی که نمی خواستند این امپراتور را به عنوان خدا شناسایی کنند وجود داشت و از آنها خشمگین بودند. جان به مسیحیان چنین بودند: . در اسمیرنا، شهر خیلی ثروتمند آنها از فقیرترین انسان ها بودند. فقط به این دلیل که آنها نمی خواستند امپراتور را پرستش کنند، بسیاری به نزد حیوانات وحشی افتاده شدند و شکنجه داده شدند. در این وضعیت، ممکن است تصور شود که یوحنا می تواند به اعضای کلیسای خود مشاوره عملی ارائه دهد. ممکن است حدس بزنید: «فقط به امپراتور خداوند متعال بگویید» در قلب شما می توانید به مسیح ایمان بیاورید و در خانه های خود تنها به مسیح دعا کنید. به اندازه کافی جالب توجه است که پناهجویان در دادگاه های آلمان دقیقا اینجوری گفته اند. پس مسیحیان سپس با این جمله به چاقو شکنجه می شوند "شما فقط می توانید ایمان خود را به خصوصی حفظ کنید" چرا این کار را نمی کند؟ و چرا این امر برای مسیحیان در آن زمان گزینه ای نبود و حتی آن را ذکر نکرده بود، ممکن است ما بیرسیم چرا هنوز امروز مسیحیانی هستند که ترجیح می دهند جان خود را از دست بدهند تا ایمانشان را فقط در زندگی خصوصی بیان کنند؟ دلیل این است که مسیح بدن خود را با کلیسا شناسایی کرده است. او اولین و آخرین است، یوحنا می گوید. اما او از طریق کلیسای او نیز حاضر است. به همین دلیل ما نمی توانیم بدون کلیسا زندگی کنیم. بنابراین، یک مراسم در تلویزیونی یا نماز خصوصی تنها کافی نیست. کلیسا جایی است که عیسی مسیحیان را جمع می کند. در آنجا، ما ایمان خود را به طور آشکار اعتراف می کنیم، در آنجا ما بدن و خون عیسی مسیح را دریافت می کنیم و بنابراین با او یکی می شویم. و از آن جا نیز ما عشق خدا را برای تمام جهان می گذرانیم. بنابراین، این غیر ممکن است به سادگی جدا از کلیسا ماند و تنها یک مسیحی در زندگی خصوصی بمانیم. یوحنا می خواهد اعضای کلیسا را در سمیرنا تشویق کند تا ببینند: نه به دمیتیان پادشاه می گویند، اما اولین و آخرین نفر.. یعنی عیسی مسیح. آزار و شکنجه قطعا همیشه خواهد بود. در آلمان هیچ چیز متفاوت نیست. امروز می توانید ابروهای بلند را جایجا کنید، اگر کسی می گوید: "من یک مسیحی هستم". ابروهای بلند شده می گویند: "آه شرم آور است که هرگز نباید به طور عمومی سخن بگوید، این بخشی از زندگی خصوصی است." و فقط در آلمان بیشتر مردم از بدن مسیح بیرون می روند. امروزه در جامعه ما بیشتر و بیشتر چیزی دیگر از مسیح مبادله کردند تا خودشان را از جامعه جدا کنند. انسان ها می گویند خدا: «بله» ایمان مسیحی: «بله» اما کلیسا: «نخیر!» این آسان است که از کلیسا جدا شوند! به هر حال، مسیحیان در اسمیرنا آن را خیلی آسان نکردند. آنها به سادگی نمی توانستند از کلیسا جدا شوند، زیرا انجیل عیسی مسیح فقط یک داستان خوب نبود، بلکه واقعا اولین و آخرین است و . در حال حاضر در کلیسا است. اما عیسی نه تنها در کلیسا حضور دارد. او همچنین از سختی و ناراحتی ما می داند. هر بار که تلاش می کنید یک رنجور را آرامش دهید ، آسان است اگر کسی را بخواهید راحت کنید، رنج خود را درک نمی کند و یا حتی خود را با رنج هم درد نمی داند. فرد سالم که در کنار بستر است می گوید که این بیماری خیلی بد نیست، بهتر است که آن را درمان کنید. مسیح شبیه این نفر نیست! او رنج ما را درک می کند در مقابل او ما یک کتاب باز هستیم. او هرگز شما را نادیده نگرفته است. او همچنین دشواری شخصی و رنج شما را می داند. او فقر خود را می داند، او به مردم در سمیرنا می گوید. چگونه ما می خواهیم به جای فقرا در کلیسا غنی باشیم. ما می خواهیم پاسخ مناسب به هر سوال داشته باشیم. چطور می خواهیم دست کم کارهای قدرتمند، شاید حتی معجزه ای برای خودمان می سازیم. در عوض، ما فقیر هستیم. اما مسیح این را می داند. وقتی ما بسیار فقیر هستیم، ما را بسیار دوست دارد. اما مسیح نیز پایان را می شناسد. او می گوید، شما ثروتمند هستید. هر کس دیگر آن را در آخرین زمانی که آنها بدون مسیح می میرند. فقط پس از آن متوجه خواهند شد که آنها پول جمع آوری پول تقلبی را در طول زندگی خود جمع آوری کرده اند. در ابدیت بی فایده است. اما شما غنی هستید ، یوحنا می گوید. شما زندگی ابدی را به ارث می برید. این یک دلسردی ارزان نیست. کلمات یوحنا به ما می گویند مسیح قبل از اینکه جهان ایجاد شود وجود دارد، پیش از آنکه همه چیز به پایان برسد، هم خواهد بود. از آنجا که این است، عیسی کاملا قابل اعتماد است. خواب آلودگی در دست قابل اعتماد نیست. قرار دادن یک کلید برای بهشت برای بچه ها در جنگ ایران و عراق، فقط دلسوزی نبود. تقلب آشکار بود. چون کلید واقعی نیست. او فقط در دروازه آسمان جا نمی گیرد. دلسوزی که یوحنا می دهد، Fakenews نیست ... تاسف و تقلب نیست. خدایی که جان می دهد مسیح است. ببینید، او مرده است، او می گوید و به نظر می رسد، او دوباره به زندگی آمده است. او به مرگ رسیده است و بنابراین او آخرین حرف را در مورد مرگ شما خواهد داشت. او همه چیز را به ما یکبار نمی دهد. برای مدتی، هنوز باید ببینیم که چطور همه چیز در جهان ادامه می یابد. برای مدتی ما باید ببینیم که شیطان قدرت بیشتری دارد. امروز دیگر امپراتور دومیتیان نیست، بلکه احتمالا خدایان دیگر و ابزارهای دیگر فشار است که ایمان ما را از بین می برد و زندگی را به عنوان مسیحی سخت می کند. اما این

راه برای همیشه نخواهد ماند. او اولین و آخرین است. فقط یک نفر مواجه به مرگ می شود و از او فرار نمی کند. این نفر عیسی مسیح است. او مرگ را جذب می کند ... و او را برنده از مرگ می کند. او زخمی دور می گیرد. و هم پیروز می شود. مطمئناً، او به ما می گوید، ما همیشه غنی نخواهیم بود، همیشه سالم نیستیم ، همیشه خوشحال نیستیم. اما یک چیز واضح است. مرگ مرده است ... این دشمن نهایی است. و به همین دلیل تاج عمر ابدی، دلسردی ارزان نیست، بلکه واقعیت و آسایش واقعی است! آمین